



دیدگاه انگلس درباره‌ی زبان، دبیره و ادبِ پارسی در نامه‌اش به مارکس

گزارش و گردانش: بزرگمهر لقمان

تصویر: گلاژی شامل ۱/ جلد کتاب «منطق الطیر» عطار نیشابوری، به خط سلطان‌علی مشهدی و امضای تذهیب‌زین‌العابدین در اصفهان به فرمایش شاه عباس صفوی، حدود ۱۶۰۰ میلادی، نگهداری در باستان‌خانه‌ی هنری متروپلیتن آمریکا؛ ۲/ نشانِ گرد مارکس (سیاه‌وسفید، نگهداری در باستان‌خانه‌ی بریتانیا) و انگلس (رنگی، دسترسی آزاد در اینترنت)



fold-era.com

دیدگاه انگلس درباره‌ی زبان، دبیره و ادب پارسی در نامه‌اش به مارکس

گزارش و گردانش: بزرگمهر لقمان

فریدریش انگلس (زاده‌ی ۱۸۲۰ ترسای در وویترال آلمان، درگذشته‌ی ۱۸۹۵ در لندن انگلستان) فیلسوف، نگره‌پرداز ویناری (نظریه‌پرداز سیاسی)، انبازگرا (کمونیست) و از همکاران نزدیک کارل مارکس بود و چندین نییگ (کتاب)، که برجسته‌ترین آنها پرمایش‌شناسی آلمانی^(۱) و خانواده‌ی سپند^(۲) است، به یاری وی نوشت.

انگلس در نامه‌ای به مارکس، که در ۱۶ خرداد ۱۲۳۲ اسلامی (هم‌زمان با پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار) نوشته، از ویژگیهای زبان و ادب پارسی گفته، زبان پارسی و سروادهای (اشعار) آن را ستوده، و در برابر از دبیره‌ی پارسی که آن را عربی‌اش خوانده و نیز از آسرواد (تثری) پارسی، بر پایه‌ی شیوه‌ی تاریخ‌نویسی می‌خواند، به نکوهش یاد کرده است.

چهار سال پس از این نامه‌ی انگلس به مارکس بود که میرزا فتحعلی آخوندزاده الفباء جدید برای تحریرات السنه‌ی اسلامی که عبارت از عربی و فارسی و ترکی است (۱۸۵۷ ت. / مهر ۱۲۳۶ ل.) را نوشت.^(۳) آخوندزاده نیز درباره‌ی دبیره‌ی پارسی چونان انگلس می‌اندیشید.^(۴)

گفتنی است که این نامه در فروکاست جایگاه زبان پارسی در کشور انجمنیان (اتحاد جماهیر شوروی) از دهه‌ی سوم سده‌ی بیستم کارکردی بنیادین یافت - آن‌زمان که اندک‌اندک زبان ادبی پارسی در سُغد و خوارزم به بهانه‌ی «ضد خلقی» بودن جای خود را به زبان ساده و روزانه‌ی مردمان کوچه‌بازار می‌داد و با این جایگزینی، در نبردی نابرابر، میدان را به زبان روسی که روزبه‌روز با پاگیری کشور انجمنیان زورآورتر نیز می‌شد وامی‌نهاد. نییگهای آموزشی هم‌گردانشی واژه به واژه از روسی بودند؛ آن چنان که سُغدیان و خوارزمیان را زبانی جز این زبان گردانش‌زده نبود. شکوری بخارایی در این‌باره نوشته است:

«در نیمه‌ی سالهای ۳۰ مکاتبه‌ی کارل مارکس و فردریک انگلس از آلمانی به روسی ترجمه شد. از جمله انگلس در نامه‌ای گفته است: "تثری فارسی جانکاه است". اگر چه فردریک انگلس درباره‌ی زبان فارسی و شعر حافظ در این نامه سخنهای نیکی نیز گفته بود، این گفته‌ی او درباره‌ی تثری پندارهای ناروایی پدید آورد و ماهیتاً یک ضربه‌ی سخت به زبان ادبی کلاسیک رسانید: زبان ادبی سنتی ما را یک زبان مغلق دندان‌شکن و ضد خلقی اعلام نمودند و از آن دور شدن را صلاح دیدند. چنین نتیجه‌گیریها، در مباحثه‌های دهه‌ی بیستم و سی‌ام، مقام «زبان خلقی» (= زبان مردمان کوچه‌بازار) را در مقابل زبان ادبی خیلی تقویت کرد».^(۵)

برگردان این بخش از نامه‌ی انگلس به مارکس، که وی در آن از زبان و دبیره و ادب پارسی گوید، چنین است:

«منچستر، شامگاه ۶ ژوئن [۱۸۵۳]

مارکس گرامی،

...از این چند هفته‌ای که خویشتن را درگیر نمایشهای اوششتریان (مشرقیان) کرده‌ام برای یادگیری زبان پارسی بهره برده‌ام. از زبان عربی گریزانم، از روی بی‌زاری ذاتی‌ام از زبانهای سامی، و از آن روی که بی‌زمان نهادن بسیار، پیشرفت [در آن] شدنی نیست، چه زبانی بسیار گسترده است - زبانی با چهار هزار ریشه که به دو - سه هزار سال پیش بازگردد.^(۶)

در سنجش با آن، زبان پارسی بسیار آسان است. گر این دبیره‌ی شوم عربی نمی‌بود،^(۷) که در آن هر شش وات (حرف) به هم می‌ماند^(۸) و واکه‌هایی (مصونهای) که نوشته نمی‌شوند، پیمان می‌بستم که در ۴۸ زمانگ (ساعت) همه‌ی دستور زبان پارسی را فراگیرم. ... [با همه‌ی این]، برای [یادگیری] پارسی بیشینه سه هفته زمان گذاشته‌ام.

...دریغا وایتلینگ^(۹) پارسی نمی‌داند که اگر می‌دانست زبان جهانی آرمانی‌اش را می‌یافت، چه، تا آن جای که دانه، پارسی تنها زبانی است که در آن ناهمخوانی‌ای میان «به من» و «مرا» نیست و در آن نهشهای (حالات) «برای» (مفعول) و «رای» (مفعول) همیشه یکسان‌اند.^(۱۰)

راستی، حافظ، پیر رند، را به زبان خودش خواندن بسی خوشایند است. ... از دگر سو، آسرواد پارسی جانکاه است. برای نمونه، میرخواند نامدار در روضه‌الصفا رزم‌نامه‌ای پارسی را به زبانی ادبی لیک تهی بازگو کند^(۱۱).

بن‌خانها (منابع)

بن‌خان بنیادین ۳۳۵، p. ۳۹، Volume ۳۹، MECW :

بن‌خان میانجی: بایگانی رایاتاری^(اینترنتی) مارکس‌گرایان (marxists.catbull.com)

پی‌نوشتها

(۱). *Die deutsche Ideologie*

(۲). *Die heilige Familie*

(۳). نک: فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، خوارزمی، ۱۳۴۹، بخش سوم.

(۴). آخوندزاده اندیشه‌ساز ایران‌گرایی نوین، نماینده‌ی اندیشه‌ی سنجشگرانه‌ی دانشی، بنیادگذار نمایشنامه‌نویسی و داستان‌پردازی نو در اوشستر (شرق) و از اندیشه‌پردازان جنبش مشروطیت ایران بود و افزون بر اینها، نخستین دانشمندی بود که، به گونه‌ای سامانمند، در آغاز، خواهان ویرایشهایی در دبیره‌ای شد که به نادرست اسلامی‌اش می‌خواند و سپس اندیشه‌ی دگرگونی آن را در سر پروراند و ۱۵ سال از زندگی خویش را بر سر آن نهاد. او ساده‌انگارانه بر این باور بود:

«دولت ایران آن قدرت و قوت و عظمت قدیمه‌ی خود را محال است دوباره به دست آورد مگر به تربیت ملت، [و] تربیت ملت به سهولت میسر نخواهد شد، مگر با کسب سواد، [و] کسب سواد برای عموم ناس حاصل نمی‌تواند بشود مگر با تغییر و اصلاح خط حاضر». (مکتوبات کمال‌الدوله)

(۵). محمدجان شکوری بخارایی، جستارها: درباره‌ی زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان، به کوشش مسعود میرشاهی، اساطیر، ۱۳۸۲، رویه‌ی ۶۲.

(۶). شمار ریشه‌ها بیش از چهار هزار ریشه‌ای است که انگلس گوید. محمود حسابی در جستاری به نام «توانایی زبان فارسی» به سنجشی دانشی و سامانمند میان توان زبانهای هندواروپایی، به ویژه پارسی، با زبانهای سامی، به ویژه عربی، در واژه‌سازی دست یازیده است. او برنموده است که زبان عربی تا ۲۵ هزار ریشه دارد و از هر ریشه نیز تا ۷۰ جدامد (مشق) توان گرفتن و بدین گونه، در این زبان، بیش از دو هزارهزار (میلیون) واژه توان ساختن. لیک زبانهای هندواروپایی، بسان پارسی، شمار کمی ریشه (نزدیک ۱۵۰۰) دارند و نیز دارای ۲۵۰ پیشوند و نزدیک به ۶۰۰ پسوند هستند که با افزودن آنها به بن ریشه می‌توان بیش از ۲۲۶ هزارهزار واژه ساخت و اگر آمیخته‌های دیگر را هم در شمار آوریم، شمار واژه‌هایی که در پارسی توانند پدید آیند بی‌کران شود. از دگر سو نیز برای اندریافت هزاران هزار واژه در زبانهای هندوایرانی تنها نیاز به فراگیری ۱۵۰۰ ریشه و ۸۵۰ پیشوند و پسوند هست؛ لیک، در زبانی سامی، همچون عربی، برای اندریافت دو هزارهزار واژه باید دست کم ۲۵ هزار ریشه را از بر داشت و دستور زبان پیچیده‌ی «قواعد افعال و اشتقاق» را نیز فراگرفت و در یاد نگاه داشت. نک: محمود حسابی، «توانایی زبان فارسی»، کیهان فرهنگی، ۱۳۶۶، شماره‌ی ۴۳، رویه‌های ۵۰ و ۵۱.

(۷). از یک سو، به باور پیشینه‌ی زبان‌شناسان، دبیره‌های جهان، از پارسی تا لاتین، همه ریشه‌ای یگانه (فنیقی) دارند. از دگر سو، دبیره‌ی کنونی پارسی را توان فرگشتی از دبیره‌های ایرانی پیشین دانست. پس، عربی نامیدن دبیره‌ی کنونی پارسی سخنی دانشورانه نمی‌نماید.

(۸). انگلس شش واژه‌ی ویژه‌ی زبان عربی (ح، ص، ض، ط، ظ، ع) را گوید که در زبانهای ایرانی نیستند و واجهای آنها را توان با چندین واژه نوشت. گفتنی است که «ث» (مانند آثرون) و «ذ» (مانند آذر) میان پارسی و عربی انبازین (مشترک) هستند و در پارسی تا سده‌ی هفتم اسلامی خوانشی دگرساز از «س» و «ز» داشته‌اند. «غ» و «ق» نیز هر دو ایرانی‌اند. شدنی است که «ق» پارسی نوین زاده‌ی پسینی شدن برخی از «ک»های پارسیگ (پهلوی) باشد، چونان «kavād» پارسیگ که در پارسی «قباد» شده، یا «kirmir» پارسیگ که در پارسی «قرمز» شده، یا «kabāh» پارسیگ که در پارسی «قبا» یا «قباد» شده، یا «قهرمان» که گویا از «kārfamān» آید.

(۹). ویلهلم وایتلینگ (Wilhelm Christian Weitling) (زاده‌ی ۱۸۰۸ ت.، درگذشته‌ی ۱۸۷۱)، نخستین اندیشه‌پرداز انبازگرا در آلمان بود. وی در نیبگی با نام بنیادهای آموزه‌ی همگانی اندیشه و زبان (Grundzüge einer allgemeinen Denk- und Sprachlehre) آرزومند زبانی برای جهانیان بود که دستورزبان به روانی پارسی باشد.

(۱۰). انگلس گویا بازنموده است که نهشهای نامواژه در پارسی با شناسه‌های پایانی نشان داده نشوند و نامواژه، بسته به جایگاهش در سخن، گردانده (تصرف) نشود. شاید هم آهنگ وی این باشد که در پارسی، کارپذیرایی (مفعول صریح) هم با «را» آید، چونان «مرا گفت»، و هم با دیگر میانجی‌واژه‌ها (حروف اضافه)، چونان «به من گفت». شاید هم خواستش این است که در پارسی، رایی هم تواند «با واسطه»ی را باشد، مانند «خوراک را خوردم»، و هم «بی واسطه»ی را، مانند «خوراکی خوردم». گزاره‌های (اصطلاحات) بی واسطه و با واسطه برگردانهایی نادرست از انگلیسی و فرانسیسی‌اند، چه در آن زبانها کارپذیر بی واسطه، چنان‌که باید و شاید، هست لیک در زبان پارسی تنها در هنگام برداشتن «را» چنین کارپذیری دیده شود.

(۱۱). تاریخ روضه‌الصفا فی سیره‌الانبياء و الملوك و الخلفاء نوشته‌ی میرخواند (محمد پور خواندشاه) از نوشته‌های روزگار تیموریان است که به گزارش تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا پیدایی اسلام و تا روزگار خود (سلطان حسین بایقرا: ۱۴۳۸ تا ۱۵۰۶ ت.) پردازد. پسین‌تر، رضاقلی‌خان هدایت به هفت بخش این نیبگ، سه بخش دیگر، که دربردارنده‌ی تاریخ صفویان، افشاریان، زندیان و قاجاریان بود، افزود و آن را روضه‌الصفا ناصری نامید. روضه‌الصفا، بسان بسیاری از نوشته‌های پس از تازش مغولان، که روزگار نشیب پارسی‌نویسی است، به پارسی پیچیده و زیورآلود نوشته شده و تهی از سنجشگریهای تاریخی است - همان‌گونه که انگلس گوید.



منبع: سایت «پارسی انجمن»، به این نشانی؛

<https://parsianjoman.org/4430/>





پست خدمت



الحمد لله وحده
 والصلاة على من لا نبي بعده
 بعد ذلك
 الحمد لله الذي جعل
 القرآن الكريم
 آية في الدنيا والآخرة
 والحمد لله الذي جعل
 القرآن الكريم
 آية في الدنيا والآخرة
 والحمد لله الذي جعل
 القرآن الكريم
 آية في الدنيا والآخرة

خال دره نورستان